

بسم الله الرحمن الرحيم

## ظرفیت‌های حکمت متعالیه در تولید علوم انسانی اسلامی

شیخ عبدالحمید واسطی

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

[hvaseti@yahoo.com](mailto:hvaseti@yahoo.com)

۰۹۱۵۱۱۴۱۹۹۵

### چکیده:

مسئله اصلی در این مقاله کشف «حلقه‌های ارتباطی میان مسائل فلسفه اسلامی با مسائل علوم انسانی» است. علوم انسانی به مثابه فرآیندهای حرکت و تغییر در فرد و جامعه هستند و علم فلسفه متکفل تبیین معادلات کلان حرکت و تغییر است، فلسفه اسلامی و بالخصوص رویکرد حکمت متعالیه، معتقد است که باید این معادلات را در مقیاس کل شبکه هستی بررسی نمود تا حقیقت آشکار شود؛ بنابراین باید گفت که: مفهوم کلیدی در این مقاله، مفهوم «شبکه هستی» است و مقصود از آن ملاحظه کل موجودات و روابط برآیندی میان آنهاست.

در پاسخ به مساله اصلی مقاله، می‌توان حداقل ۱۰ محور اصلی را در رابطه میان فلسفه و علوم انسانی، به عنوان «نظریه‌های راهنما» برای تولید علوم انسانی اسلامی برشمرد:

نظریه‌های راهنما با عناوین: «پارادایم شبکه‌ای، روش تحقیق شبکه‌ای، حق شبکه‌ای، بسته مفاهیم بینهایت‌محور، مدل نیازهای شبکه‌ای، شاخص‌های انسان سالم در مقیاس شبکه هستی، عدل شبکه‌ای، معادلات تصمیم‌گیری شبکه‌ای، رشد و تربیت شبکه‌ای، سعادت شبکه‌ای»

کلیدواژه‌ها: (۵ کلمه)

علوم انسانی اسلامی، نظریه‌های راهنما، مقیاس شبکه هستی، فلسفه‌های مضاف

**Abstract:**

The main issue in this article discovered "linkages between Islamic philosophy with science issues of human". Human sciences as a motor processes and changes in the individual and society.

Philosophy explaining the responsible for macro equations of motion and change. Islamic philosophy and particularly its transcendental approach, believes that these equations must be evaluated on the scale of the Existence to be revealed truth. So it must be said that the key concept in this paper, the concept of "Existence network", and the purpose of considering the outcome of entities and relationships between them.

In response to the article, can be at least ten pivot into the relationship between philosophy and the humanities, as guided theories for Islamic human sciences: "Paradigm Network, Network research method, the network depending on the concepts of infinite axis, network needs, network scale for indicators of a healthy person, network justice, making network equations, growth and education network, network bliss"

<b>Key words:</b> Islamic human sciences, guide theories, network scale, combined philosophies
--

## مقدمه و مساله:

مسئله اصلی در این مقاله کشف حلقه‌های ارتباطی میان مسائل فلسفه با مسائل علوم انسانی است. کلمه «مسائل فلسفه» از این حیث مهم است که مقصود در این بحث، مبانی کلان فلسفی نیست، هدف این است که ببینیم کدام مسائل فلسفه اسلامی وارد فضای علوم انسانی می‌شود و چگونه می‌توان مبتنی بر نظام مسائل فلسفی اسلام، علوم انسانی اسلامی را فعال کرد؟

## پیشینه بحث و وجه تمایز این تحقیق:

تالیفات بسیاری که در حیطه‌های «فلسفه علوم انسانی»، «روش‌شناسی علوم اجتماعی»، «علم دینی»، «علوم انسانی اسلامی» و «مبانی فهم دین» منتشر شده است، به مبانی هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، ارزش‌شناسانه، در علوم انسانی پرداخته‌اند مانند:

فلسفه علوم انسانی (خسروپناه، ۱۳۹۲)؛ مبانی فلسفی علوم انسانی (موسسه امام خمینی، ۱۳۹۱)؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی (خسروپناه، ۱۳۹۴)؛ در جستجوی علوم انسانی اسلامی (خسروپناه، ۱۳۹۲)؛ پارادایم دانش اجتهاد دینی (حسنی و همکاران، ۱۳۹۰)؛ گامی به سوی علم دینی (بستان، ۱۳۹۱)؛ ظرفیت‌شناسی علوم اسلامی در تحول علوم انسانی (مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۴)؛ روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ایمان، و غیره، ۱۳۹۲)؛ الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی (موسوی، ۱۳۹۴)؛ علم دینی (حسنی، و غیره، ۱۳۹۰)

در این مقال تلاش شده است با تمرکز بر مسائل اصلی در فلسفه اسلامی، امتداد مفهومی آنها در مسائل علوم انسانی شناسایی شود و به عنوان نظریه‌های راهنما، در تولید علوم انسانی اسلامی معرفی گردد.

## روش تحقیق:

روش تحقیق در این مقاله، در جستجوی اطلاعات، روش کتابخانه‌ای (استقرائی) است و در تحلیل اطلاعات، روش تحلیل مفهومی (قیاسی) است.

## مفاهیم اصلی: (مقصود مولف از این اصطلاحات)

**مقصود از «فلسفه»** در این مقاله، هستی‌شناسی برهانی است و مقصود از «هستی‌شناسی» دست‌یابی به نقشه کلان هستی و موجودات، و روابط میان آنهاست. (واسطی، ۱۳۹۳)

**مقصود از «حکمت متعالیه»**، فلسفه اسلامی بازتولید شده توسط صدرالدین محمد شیرازی، مشهور به ملاصدرا (متوفای ۱۰۴۵ قمری) است که برآیندی از حکمت مشاء، اشراق، عرفان اسلامی، کلام اسلامی و آموزه‌های وحیانی است.

**مقصود از «ظرفیت»** در عنوان بحث، «دلالت‌های التزامی مفاهیم و نتایج ترکیب مفاهیم» است.

**مقصود از «علوم انسانی»**، علمی است که به فهم، توصیف و تبیین رفتارهای انسان در حیطه‌های فردی، جمعی، تاریخی، تمدنی و ماورائی می‌پردازند و این پردازش در لایه‌های رفتارهای تفکری، احساسی، گفتاری، و کارکردی گسترده شده و دامنه آن از حداقل‌های لازم تا حداکثرهای مطلوب نوسان یافته است (اعم از اینکه روش فهم، توصیف و تبیین در این علوم، مشاهده و تجربه باشد یا استنتاج و برهان). (واسطی، ۱۳۹۳)

مقصود از «علوم انسانی اسلامی»: توصیف‌ها و توصیه‌های استخراج شده از گزاره‌های دین، در پاسخ به شبکه مسائل علوم انسانی، بعلاوه مسائل جدید استخراج شده از گزاره‌های دین و پاسخ به آنها، به‌علاوه نقشه و منظومه ارتباطی این مسائل و پاسخ‌هاست که براساس نگرش، قانون و فرهنگ اسلام بازتعریف شده باشند. (واسطی، ۱۳۹۴)

مقصود از «نظریه راهنما»، نظریه‌ای واسط میان مبانی معرفتی و مدل عملیاتی است که تعیین‌کننده نوع ورودی‌ها، نوع شاخص‌های خروجی، جهت‌گیری پردازش، نقطه شروع پردازش است. (واسطی، ۱۳۹۴)

### فرضیه بحث:

حداقل ۱۰ محور اصلی در رابطه میان فلسفه و علوم انسانی را می‌توان به عنوان «نظریه‌های راهنما» برای تولید علوم انسانی اسلامی برشمرد: (مواردی که در سوی اول، براساس فلسفه تولید می‌شوند و جهت می‌گیرند و در طرف دیگر، به علوم انسانی جهت می‌دهند.)

محور اول: نظریه راهنما با عنوان «رویکرد شبکه‌ای و پارادایم شبکه‌ای»

محور دوم: نظریه راهنما با عنوان «روش تحقیق شبکه‌ای»

محور سوم: نظریه راهنما با عنوان «حق شبکه‌ای» و «صدق شبکه‌ای»

محور چهارم: نظریه راهنما با عنوان «مفاهیم بینهایت‌محور»

محور پنجم: نظریه راهنما با عنوان «مدل نیازهای شبکه‌ای»

محور ششم: نظریه راهنما با عنوان «شاخص‌های انسان سالم و انسان کامل، در مقیاس شبکه هستی»

محور هفتم: نظریه راهنما با عنوان «عدل شبکه‌ای»

محور هشتم: نظریه راهنما با عنوان «تصمیم‌گیری شبکه‌ای» مبتنی بر ارتباط شبکه‌ای ذهن، احساس، رفتار

محور نهم و دهم: نظریه راهنما با عنوان «رشد و تربیت شبکه‌ای»، «سعادت و کمال شبکه‌ای»

در این مقاله، تلاش شده است تا نحوه جهت‌گیری این موارد از فلسفه و نحوه جهت‌دهی به علوم انسانی توصیف اجمالی گردد.

### بدنه بحث:

#### نقاط زیرساختی در فلسفه که مؤلّد «نظریات راهنما» هستند:

هر گونه فلسفه‌ای را می‌توان حداقل در دوازده کلان نظریه مرتبط با یکدیگر، به‌صورت دوازده سوال زیر ترسیم کرد که براساس پاسخی که به این سوالات داده می‌شود مکتب فلسفی خاصی شکل می‌گیرد و اگر پاسخ این سوالات از منابع دین اسلام الهام گرفته شده باشند (در مقام گردآوری اطلاعات و تولید فرضیه) و تلاش برهانی شده باشد که آن فرضیه‌ها اثبات شوند، «فلسفه اسلامی» شکل می‌گیرد.

۱. آیا هستی و انسان واقعی‌اند؟ (منظور از «واقعیت»، در مقابل توهم ذهنی است و شاخص آن این است که تابع اراده انسان یا موجود ممکن دیگری نیست) و آیا اصلاً واقعیتی خودبنیاد وجود دارد؟ (بحث اصالت الوجود و هویت وجود ذهنی)

۲. آیا هستی و انسان و موجودات دیگر، مستقل از یکدیگر و دارای شبه‌ارتباط هستند یا اینکه کاملاً متصل به یکدیگر و به‌صورت یک شبکه منسجم هستند؟ (بحث واحد و کثیر، نظام علت و معلولی و بحث عقل و عاقل و معقول)

۳. آیا هستی و انسان، ذوابعد و چند لایه‌ای است یا فقط همین است که محسوس است؟ (مبحث مادی و مجرد و بحث قوای نفس)

۴. آیا هستی و انسان، طیف‌دار هستند یا یک طول موج بیشتر ندارند؟ (تشکیک در وجود)
۵. آیا هستی و انسان، تغییر و حرکت دارند یا ثابت هستند؟ (بحث قوه و فعل)
۶. اگر حرکت دارند منشأ آن در مراتب و ابعاد هستی چیست؟ (بحث صفات الهی)
۷. آیا هستی و انسان، دارای ساختار پایدار و قاعده‌مند هستند؟ (بحث علت و معلول)
۸. ابعاد هستی و انسان چیست؟ (بحث حدوث و قدم، واحد و کثیر، ماهیت و مقولات)
۹. ارتباط مراتب هستی با یکدیگر چگونه است؟ (نظام العالم و کیفیت حصول الکثره)
۱۰. آیا حرکت‌ها در هستی و در انسان، برآیندی هستند یا هر حرکتی به‌طور خطی جداگانه فعال است؟ (نظام علی و قاعده الواحد)
۱۱. معادله حرکت‌ها در هستی و در انسان چگونه تعیین می‌شود؟ (مقومات حرکت، هم در اعراض هم در جواهر، هم در مجردات<sup>۲</sup>)
۱۲. موقعیت انسان در هستی چیست؟ (علم النفس)
- اما چگونه موارد ذکر شده در فرضیه، از این زیرساخت‌ها، به‌دست می‌آیند؟

### نقاط میانی ربط فلسفه با علوم انسانی؛ «ارتباط حکمت نظری با حکمت عملی»

نحوه ارتباط «حکمت عملی» با «حکمت نظری» پاسخ سوال نحوه تولید حلقه‌های رابط ذکر شده در فرضیه این مقاله، با زیرساخت‌های فلسفی است.

اگر کلید واژه‌های «المدینه الفاضله، السياسات، الاخلاق، الفضائل، الحکمه المنزلی، تدبیر المَدن، سیاسه المَدن» را در کتب فلسفه اسلامی جست‌وجو کنید<sup>۳</sup>، تعداد نتایجی که به دست می‌آید، به خوبی نشان می‌دهد که این مباحث در فضای فلسفی چقدر هستند؛ حتی در مورد ارتباط فلسفه با علوم تجربی، در کتابی مانند اسفار، مولف عنوانی این‌چنین را آورده است: «ما یتسلّمه العالم الطبیعی من العالم الهی»<sup>۴</sup>، یعنی پیش‌فرض‌ها و پیش‌نیازهای عالمی که می‌خواهد در طبیعات تحقیق کند و باید از فیلسوف بگیرد.

ملاصدرا درباره عشق<sup>۵</sup>، درباره خلق و فضائل اخلاقی<sup>۶</sup>، درباره صفات نفسانی<sup>۷</sup> و تدبیر اجتماعی<sup>۸</sup> صحبت می‌کند. ارتباط این موارد به «فلسفه» در مسیری که مؤلف در کتاب طی نموده است دیده می‌شود؛ در این مقاله نحوه ارتباط موارد ذکر شده در فرضیه، مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد:

<sup>۲</sup> بنا به پذیرش مبنای وجود حرکت در مجردات (فیاضی، ۱۳۹۰)

<sup>۳</sup> نرم‌افزار «کتابخانه حکمت اسلامی» محصول مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، میدان مناسبی برای عملیات استقراء و جستجوی در منابع فلسفی است.

<sup>۴</sup> (ملاصدرا، ۱۴۱۰ق)، الاسفار الاربعه، ج ۵ ص ۲۴۸

<sup>۵</sup> همان، ج ۷ ص ۱۵۸ تا ص ۱۸۸

<sup>۶</sup> همان، ج ۴ ص ۱۱۵

<sup>۷</sup> همان، ج ۹ ص ۸۶

<sup>۸</sup> رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲)، ج ۳ ص ۴۸

## محور اول: نظریه راهنما با عنوان «رویکرد شبکه‌ای و پارادایم شبکه‌ای»

اولین محور و اولین «نظریه راهنما» در ارتباط میان فلسفه و علوم انسانی، محور «نحوه نگرش به موضوعات» (رویکردسازی) است:

«رویکرد» تعیین زاویه دیدی که از آن زاویه به موضوع نگاه می‌کنیم؛ «رویکرد» نوع نگاه است و جنس معرفتی دارد؛ خودش ابزار نیست بلکه تعیین‌کننده ابزار مناسب برای اجرای تحقیق است. (واسطی، ۱۳۹۳)

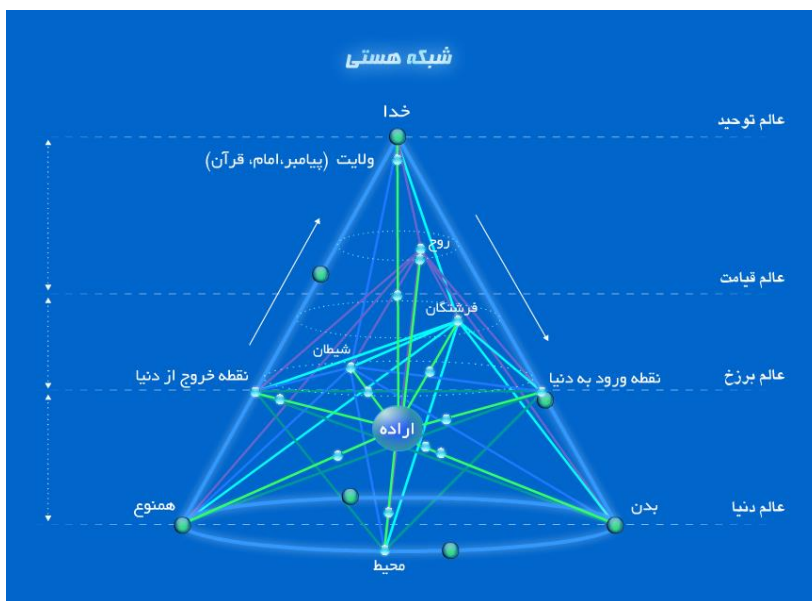
علت نیاز به «رویکرد»، چندبُعدی و چندوجهی و چندلایه‌ای بودن پدیده‌هاست که برای کشف هر کدام نیاز به زاویه دید خاصی می‌باشد؛ هر کدام از علوم، یک زاویه دید خاص به پدیده‌ها دارند و از بُعدی از ابعاد یک پدیده، پرده‌برداری می‌کنند لذا به تعداد علوم دارای رویکرد هستیم و همچنین کلیه مواردی که به تعیین مقیاس دید مرتبط می‌شوند مانند دید کلان و دید خرد، دید فردی و دید اجتماعی و ...؛

براساس براساس مبنای فلسفی «شبکه‌ای بودن موجودات در هستی»، موضوعات، پدیده‌ها و امور جاری در هستی، دارای ابعاد، زوایا، سطوح، لایه‌ها، مراتب، وجوه و ظهورات متعدد و مختلفی هستند که در عین اختلاف، همگی ظهور و بروز جوهره و اصل آن موضوع می‌باشند و در یکدیگر تاثیر و تأثر دارند و به‌صورت برآیندی حرکت می‌کنند، بنابراین حل هر مسأله‌ای نیازمند کشف حداکثر آثار، ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و قابلیت‌های پدیده‌ها و موضوعات مرتبط است؛ حال مسأله این است که: برای اینکه بتوانیم بیشترین و مرتبط‌ترین کشف از آثار و توانمندی‌های موضوعات داشته باشیم باید چه زاویه دیدی را برای بررسی آنها اتخاذ کنیم؟ شکل‌گیری «پارادایم‌ها» براساس مبانی هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه در پاسخ به این سوال بوده است.<sup>۹</sup>

از آنجایی که پدیده‌ها و موضوعات، ضرورتاً و صرفاً آنگونه که دیده می‌شوند نیستند بلکه ممکن است پدیده «شور» باشد و ظاهری غیر از واقعیت خود بروز دهد، و همچنین پدیده‌ها دارای ابعاد، لایه‌ها، سطوح، مراتب، حالات مختلف هستند که حکم هر کدام نسبت به دیگری متفاوت است (گرچه در یک جوهره اصلی مشترکند)، برای کشف این ابعاد، لایه‌ها، سطوح، مراتب، حالات که در ابتدا به چشم نمی‌آیند نیاز به تغییر زاویه دید، تغییر نقطه دید، تغییر فرآیند بررسی، تغییر ابزار بررسی است. (برش‌ها، مقاطع، نماها یا پلان‌ها مختلفی که در نقشه‌های مربوط به سازه‌های ساختمانی یا مکانیکی ارائه می‌شوند مثال مناسبی برای این موضوع هستند)، لذا بنابر ذومراتب و ذواضلاع بودن پدیده‌ها، رئالیسم خام (یکسان و یکنواخت‌انگاری دریافت اولیه از هر پدیده) رویکرد ناقصی است و باید براساس دیدگاه «هستی‌شناسانه»، «رئالیسم شبکه‌ای» را فعال کرد؛ «رئالیسم شبکه‌ای» یعنی بررسی پدیده در مقیاس شبکه هستی با ملاحظه روابط آن پدیده با دیگر موجودات، به‌صورت برآیندی که سبب بیشترین کشف از واقعیت خواهد شد. (واسطی، ۱۳۹۴)<sup>۱۰</sup>

<sup>۹</sup> «پارادایم» یک اصطلاح در «فلسفه علم» است که «تامس کوهن» بنیانگذار آن بوده است و توصیفات مختلفی از آن در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» ارائه کرده است؛ تعریف پیشنهادی این مقاله پس از بررسی توصیفات مختلف از آن، چنین است: «چهارچوب فکری کلان حاکم بر یک علم یا یک نظریه می‌باشد؛ چهارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه‌های علمی به کار می‌رود». پارادایم‌های کلان رایج در علوم انسانی، که پارادایم تجربه‌گرا (اثبات‌گرایی)، پارادایم ذهن‌گرا (تفسیری و تفهیمی)، پارادایم ساختارگرا (انتقادی) هستند، هر کدام برای هر یک از عناصر کلان پارادایمی تعریف و تبیینی دارند. ر.ک. (ایمان، ۱۳۹۱)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ص ۵۹

<sup>۱۰</sup> این اصطلاح با این توضیح در موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، تولید شده است، و در بررسی نظرات صاحب‌نظران در بحث مبانی علوم انسانی اسلامی، در تحلیل مباحث جناب حجت‌الاسلام دکتر خسروپناه، به همین اصطلاح در مبانی ایشان در معرفت‌شناسی برخورد شد که توضیحات با بیانی متفاوت نسبت به تعریف و توصیف این اصطلاح ارائه نموده‌اند، تفصیل این توضیحات در کتاب «روش‌شناسی علوم اجتماعی»، نشر موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، سال ۱۳۹۴، ص ۲۵۱ تا ۲۶۰ ارائه شده است.



(علت استفاده از تعبیر «شبکه» به جای تعابیری مانند نظام یا سیستم، این است که «شبکه»، مجموعه بهم مرتبط از سیستم‌ها و نظام‌ها می‌تواند باشد و تبادر در مقیاس کلان دارد.)

این گونه مبنا، زمینه پیدایش «پارادایم شبکه‌ای» است که تعریف آن چنین است: «دستگاه معرفتی که مبانی و روش لازم برای بررسی هر موضوع و مساله را در ارتباط با کل شبکه هستی فراهم می‌کند»، یعنی هر تحقیقی هنگامی موجه و معتبر است که ابعاد وجودی موضوع و مساله تحقیق، در مقیاس کل شبکه هستی با ابزار مناسب آن، مورد تحلیل و ترکیب قرار گیرد. برای دستیابی به رویکرد شبکه‌ای باید تفکر هستی‌شناسانه را در مبنای فلسفه اسلامی که هستی را به صورت یک شبکه موجودات منسجم و مرتبط با یکدیگر می‌داند فعال کرد و برای بهره‌برداری بهینه از هر پدیده‌ای باید معادلات ارتباطی حاکم بر آن پدیده را در کل هستی شناسایی کرد.

### محور دوم: نظریه راهنما با عنوان «روش تحقیق شبکه‌ای»

براساس مبانی فکری (پارادایم) و منشاء رویکردها، روش‌های تحقیق شکل می‌گیرند؛ مثلاً در پارادایم اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم و نکتیویسم) وقتی حقیقتی جز ظاهر محسوس مادی پدیده‌ها پذیرفته نشود، رویکردی غیر از رویکرد تجربی و روش تحقیق کمی اتخاذ نمی‌شود؛ در پارادایم تفسیری (تفهیمی) وقتی حقیقتی جز دیدگاه فردی افراد وجود ندارد، رویکردی غیر از رویکرد هرمنوتیکی و روش تحقیق‌های کیفی اتخاذ نمی‌شود و در پارادایم انتقادی، وقتی حقیقتی جز ساختارهای اجتماعی وجود ندارد، رویکرد استقرائی و میدانی و روش تحقیق ترکیبی اتخاذ می‌شود (ایمان، ۱۳۹۱)؛ براساس «پارادایم شبکه‌ای» چه روش تحقیقی موجه و معتبر است؟

اگر هستی، شبکه‌ای است آنگاه برای کشف آثار منجر به تغییر در موجودات (عملکرد تحقیق و هدف تحقیقات)، نیاز به ابزار «لایه‌برداری» از موجودات و کشف روابط موجودات است؛ ماموریت علم فلسفه که علم «بررسی محمولات وجود» است، لایه‌برداری از ظاهر محسوس و غیردقیق در موجودات و نفوذ به منشاء آثار ظاهر شده از موجودات است تا نحوه ارتباطی آنها

با یکدیگر آشکار شود و بتوان «حرکت و تغییر» را در آنها تبیین کرد. براین اساس می‌توان گفت: فلسفه، برای تحقیق در کلان هستی‌روشن‌سازی می‌کند و این روش را می‌توان «روش تحقیق شبکه‌ای» نامید.

ابزارهای اصلی که می‌توان از فلسفه برای روش تحقیق اتخاذ کرد عبارتند از:

- ابزار تشخیص کلان ← اُسّ المطالب
- ابزار تحلیل ماهیات ← مقولات عشر
- ابزار کشف روابط بین ماهیات ← علل اربعه
- ابزار ترکیب روابط بین ماهیات ← مقومات سته حرکت

توضیح اجمالی:

ابزارهای اصلی فلسفی که ماموریت «تحلیل وجودشناسانه» را به‌عهده دارند عبارتند از:

- الف - «اُسّ المطالب = سوال از چیستی؟ سوال از واقعی بودن؟ سوال از چرایی؟ سوال از چگونگی؟»
- ب - «علل اربع = سوال از عامل پدید آورنده (علت فاعلی)، سوال از جنس پدیده (علت مادی)، سوال از شکل و صورت و قالب پدیده (علت صوری)، سوال از هدف تحقق پدیده (علت غایی)»
- ج - «مقولات عشر = کم، کیف، زمان، مکان، اجزاء درونی، روابط بیرونی، نحوه اثرگذاری، نحوه اثرپذیری، موقعیت نسبت به دیگر موضوعات، زمینه تحقق موضوع»<sup>۱۱</sup>
- د - «مقومات سته حرکت = متحرک، محرک، مبداء حرکت، مقصد حرکت، مسافت طی شده، زمان طی شده»<sup>۱۲</sup>
- براساس موارد فوق، می‌توان دستورالعمل زیر را برای فرآیند تحقیق ارائه کرد:

۱. تعریف موضوع
۲. تعریف علت نیاز به موضوع (چه چیزهایی سبب پیدایش مشکل شده‌اند؟ ضریب تأثیر هر کدام چقدر است؟ تبیین وضعیت موجود)
۳. چه مسائلی در اثر این مشکل به وجود آمده‌اند؟ (تشخیص آثار و نتایج)
۴. تعریف اهداف (تعریف وضعیت مطلوب)
۵. تعیین هدف کلی و اساسی و ضریب اهمیت آن (اگر حاصل نشود چه تبعاتی دارد؟)
۶. تعیین زمینه اولیه (شرایط اولیه برای شروع حرکت به سوی اهداف فوق)
۷. تعیین اجزاء درونی اهداف (تعریف متغیرهای درونی)
۸. تعیین کمیت و کیفیت عناصر فوق (از هر کدام چقدر و با چه کیفیتی؟)
۹. تعیین ضریب اهمیت هر یک از عناصر فوق

<sup>۱۱</sup> در فلسفه و منطق به شناسایی ابعاد ممکن در یک موضوع پرداخته شده و بحثی به نام «مقولات عشر» مطرح گردیده است. (ر.ک. نهایی الحکمه، علامه طباطبایی، فصل ششم، ص ۵۵، بحث مقولات عشر)

<sup>۱۲</sup> یعنی: حرکت در چه ماده‌ای، از چه نقطه شروعی؟ به چه نقطه پایانی؟ با عبور از چه مراحل؟ با چه کمیت و کیفیت و زمان و مکان و وضعیت و جهتی؟ توسط چه علت فاعلی؟ و علت مبیّه‌ای؟ با حداکثر چه سقف قابلیت؟ با چه مرکز ثقلی؟ به چه علت غائی‌ای؟ (ر.ک. نهایی الحکمه، علامه طباطبایی، مرحله نهم، ص ۱۹۵، بحث قوه و فعل) هر مفهومی دارای منشاء‌ای است که پیدایش آن مفهوم از آنجا آغاز شده است، وجود منشاء و بحث پیدایش، ملازم با بحث «تغییر» و «حرکت» است، مهم‌ترین قسمت در دست‌یابی به حقیقت یک موضوع، کشف «فرمول تغییر» و «معادله حرکت» آن است.



۱۰. تفکیک بین حداقل لازم (مقداری از هدف که به هیچ وجه قابل صرف نظر نیست و باید حاصل شود) و حداکثر مطلوب
۱۱. تعیین اهداف منفی (آنچه نمی‌خواهیم و نباید بشود) چه عناصری می‌توانند مضر باشند و برای رسیدن به اهداف مانع ایجاد کنند؟ ضریب مانعیت هر یک چقدر است؟ (تشخیص موانع)
۱۲. تعریف ارتباطات (تعریف عناصر مرتبط با وضعیت موجود و اهداف مطلوب) بررسی فعل و انفعال هر یک از متغیرها با یکدیگر، یعنی کلیه ارتباطات محتمل عناصر درونی با هم، عناصر بیرونی با هم، عناصر درونی و بیرونی نسبت به یکدیگر و کمیت و کیفیت اثرگذاری آنها بر یکدیگر مشخص شوند (تشخیص ارتباطات).
۱۳. چه تغییراتی در این ارتباطات می‌توان ایجاد کرد؟ (بهبود امکانات)
۱۴. چه ارتباطات جدیدی را می‌توان ایجاد کرد؟ (توسعه امکانات)
۱۵. ایجاد تغییر عناصر و ارتباط آنها یا ایجاد عناصر و ارتباطات جدید چه آثار مثبت و منفی می‌تواند داشته باشد؟ (بررسی هزینه تغییر)

### محور سوم: نظریه راهنما با عنوان «حق شبکه‌ای»<sup>۱۳</sup> و «صدق شبکه‌ای»<sup>۱۴</sup>

جوهره علم فلسفه، بر محور «حق» قرار دارد و «فلسفه» در واقع، علم «حقیقت‌شناسی» است؛ تشخیص حقایق از توهمات، تشخیص هویت حق، تشخیص مراتب و ابعاد حق، کیفیت تشخیص حق، آثار حق. ملاصدرا در کتاب اسفار، عنوان اصلی‌ای را با این تعبیر طرح کرده است: «المنهج الثانی فی أصول کیفیات و عناصر العقود و خواص کل منها و فیه فصول، الفصل الاول فی تعریف الوجوب و الإمكان و الامتناع و الحق و الباطل» (بررسی هویت حق به معنی فلسفی) در علوم انسانی از فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست بحث می‌شود و از مباحث زیرساختی آنها «هویت حق، منشاء حق و کیفیت تشخیص حق» است؛ در علم حقوق باید حقیقت تشخیص داده شده و ادا شود، در علم اخلاق باید طبق حق عمل شود و در علم سیاست، مشروعیت باید براساس حق بنا گردد. «حق» در این علوم، منشاء تولید اعتبارات حقوقی، اخلاقی، سیاسی است.

«حق» در نگرش فلسفی (حکمت نظری) عبارتست از: «وجود خودبنیاد» (واسطی، ۱۳۹۱)؛ وجودی که تابعی از هیچ وجودی در هستی نیست؛ چنین موجودی باید «بینهایت» باشد تا چنین خصوصیتی داشته باشد؛ بنابراین فقط یک «حق مطلق» بر کل هستی حاکم است و کلیه «حق‌های دیگر» در ارتباط با او معنادار می‌شوند، که براین اساس می‌توان «حق شبکه‌ای» را چنین تعریف کرد: «مختصات وجودی هر پدیده در ارتباط با کل هستی».

در فلسفه، از «حق» بحث می‌شود که آیا واحد است؟ متکثر است؟ نسبی است؟ مطلق است؟ ابعاد و مراتب دارد یا ندارد؟ در سوی دیگر، «حق» در نگرش علوم انسانی هنجاری<sup>۱۵</sup> (حکمت عملی) عبارتست از: «آنچه ذی‌حق باید داشته باشد» این «باید»، به زبان فلسفه «ضرورت بالقیاس»<sup>۱۶</sup> است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱) و براساس آن، تعریف «حق» چنین می‌شود: «هر آنچه که نیاز و نقص یک موجود را برای رسیدن به کمالش برطرف می‌کند» (واسطی، ۱۳۹۱)

<sup>۱۳</sup> تأثیرپذیری پدیده‌ها از کل هستی

<sup>۱۴</sup> ملاحظه کل شبکه هستی برای دستیابی به شاخص مطابقت یا عدم مطابقت با واقع

<sup>۱۵</sup> علوم انسانی در دو حیطه فعالیت دارد: حیطه توصیف و حیطه تجویز.

<sup>۱۶</sup> بحث ضرورت فلسفی در مبحث وجوب و امکان و امتناع است و فلاسفه این نوع ضرورت را به سه قسم تقسیم می‌کنند: قسم سوم، ضرورت بالقیاس الی الغیر است که قوامش به مقایسه دو چیز با یکدیگر است؛ به این معنا که با فرض وجود الف، وجود ب نیز ضروری است و اگر الف موجود باشد،

جوهر اصلی علوم انسانی، تعیین فرآیند مطلوب برای رفع نیازها و رسیدن به موفقیت و رشد است (اعطاء حق)، و براساس دیدگاه تئوری پردازان علوم انسانی نسبت به «حق»، فرآیند متناسب با آن تعریف می‌شود و نظریات مختلف شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، اختلاف در نحوه تشخیص «حق» که در فلسفه و معرفت‌شناسی با عنوان «مناط صدق» مورد بحث قرار می‌گیرد<sup>۱۷</sup> سبب شده است تا شعاع تفاوت نظریات در علوم انسانی گسترده شود.

مفهوم اولیه «صدق»، مطابقت با واقع است و اگر واقعیت، شبکه‌ای است، آنگاه در صورتی مطابقت با واقع، معنادار است که با کل شبکه هستی، سنجیده شود؛ بنابراین می‌توان «صدق شبکه‌ای» را چنین تعریف کرد: «مطابقت موجود ذهنی با مختصات مابہ‌از‌آش در شبکه هستی» (واسطی، ۱۳۹۲)

در شاخه‌های علوم انسانی قالب‌های مشترکی در نظریات وجود دارد که در حقوق، اخلاق، سیاست، روانشناسی و اقتصاد تکرار می‌شوند مانند: «قراردادگرایی، واقعیت‌گرایی، طبیعت‌گرایی، انسان‌گرایی، کارکردگرایی، ساختارگرایی»<sup>۱۸</sup> سرچشمه اختلاف و تفاوت این نظریات، تشخیص تئوری پرداز نسبت به «هویت حق» و «ملاک صدق» است که خود را در نحوه ارتباط «حقایق و اعتباریات»، و در نحوه ارتباط «تکوین و تشریح» و در بحث «منشاء ارزش»<sup>۱۹</sup> و «منشاء مشروعیت»<sup>۲۰</sup> آشکار می‌کند.<sup>۲۱</sup>

فارغ از تحلیل فوق، شاهد عینی برقراری این ارتباط بین مبانی فلسفی با مفاهیم علوم انسانی، مباحث مطرح در «فلسفه حقوق»، «فلسفه اخلاق» و «فلسفه سیاست» است.

#### محور چهارم: نظریه راهنما با عنوان «مفاهیم بینهایت محور»

براساس «حق و صدق شبکه‌ای»، منشاء ارزش‌ها و مشروعیت‌ها، که «باید نخستین» را شکل می‌دهد، «اتصال به بینهایت» است؛ یعنی چیزی ارزش و مشروعیت ذاتی دارد و می‌تواند ارزش‌بخش و مشروعیت‌بخش باشد که خودش بینهایت باشد یا متصل به بینهایت باشد.

بر همین مبنا، مفهوم «سعادت و کمال» و مفهوم «معنای زندگی» توصیف و تبیین می‌شوند یعنی کمال و سعادت حقیقی در حرکت به سمت وجود بینهایت است و آنچه ذاتا به زندگی معنا می‌بخشد تلاش برای اتصال به وجود بینهایت است و بقیه مقاصد اگر متصل به این مسیر باشند معنادار خواهند بود.

محال است ب موجود نباشد. نمونه این نوع ضرورت بین علت و معلول است که با فرض وجود معلول، وجود علت نیز ضرورت دارد، چنان که هر معلولی نسبت به علت تامه اش وجوب بالقیاس دارد. مفاهیم الزامی اخلاقی جزء قسم سوم وجوب اند. (شهید مطهری، ۱۴۰۷ق) ج ۳ ص ۷۰-۸۰

<sup>۱۷</sup> ر.ک. شریفی، احمدحسین، معیار ثبوتی صدق قضایا، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۷

<sup>۱۸</sup> ر.ک. توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۶؛ هم‌چنین نک. تفضلی، فریدون، تاریخ عقائد اقتصادی، نشر نی ۱۳۸۷؛ هم‌چنین نک. لاندین ویلیام، ترجمه سیدمحمدی یحیی، نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، موسسه نشر ویرایش ۱۳۷۸؛ هم‌چنین نک. دانش‌پژوه و خسروشاهی، فلسفه حقوق، نشر موسسه امام خمینی ۱۳۸۵

<sup>۱۹</sup> بحث از منشاء ارزش‌ها، یعنی تلاش برای پاسخ منطقی به سوال «به چه دلیل این کار خوب است یا بد است؟»

<sup>۲۰</sup> بحث از منشاء مشروعیت، یعنی تلاش برای پاسخ منطقی به سوال «به چه دلیل دیگران باید طبق دستور شما عمل کنند؟»

<sup>۲۱</sup> از امتدادهای بحث «حق» و بحث «صدق»، بحث «رابطه حقایق و اعتباریات» است؛ حکمت نظری با حکمت عملی چگونه ارتباط برقرار می‌کند؟ اعتباریات دارای منشاء انتزاع حقیقی، «حد» حقایق در عمل هستند، (واسطی، ۱۳۹۰) یعنی وقتی من حقیقتی را از حیث ذهنی دریافت می‌کنم و می‌خواهم براساس آن اثری را ایجاد کنم این پرسش به وجود می‌آید که: برای ایجاد این اثر، چه درجه‌ای از قوای نفسانی من باید فعال باشد تا آن واقعیت ایجاد گردد؟ توجیهی که سبب می‌شود قوای درونی من فعال شوند و تلاش کنند تا آن اثر حاصل شود «اعتبار» نامیده می‌شود.

برخی مفاهیم پایه‌ای که از فلسفه اسلامی تغذیه می‌کنند و در جهت‌دهی به نظریات علوم انسانی تأثیر مستقیم دارند را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



عناوین ذکر شده را در تعبیر اسلامی آن محصور نیندید بلکه ملاک آنها ملاحظه شود؛ مثلاً مقصود از عنوان «قرب»، فقط مصداق دینی «تقرب الی الله بالعبادات» نیست بلکه «هویت تکامل» است؛ بحث از این‌که اگر هستی مراتب دارد این مراتب چگونه طی می‌شوند و چه مراتبی اعلی هستند؟ شاخص آنها چیست؟ و چگونه باید این مسیر را طی کرد؟ یا عنوان «عبودیت» را فقط مصداق «عبادت دینی» نبینیم بلکه ملاک آن، یعنی «جذب مستمر روحی به سوی برترین منبع حیات و نیرو در هستی» ملاحظه شود.

چند سال پیش در بیانیه پایانی کنگره جهانی فلسفه که در آتن برگزار شد<sup>۲۲</sup> چنین آمده بود که: «مأموریت فلسفه در جهان آینده مقابله با خودکشی و افسردگی است!»! ظاهراً باید گفت فلسفه چه ربطی به افسردگی و خودکشی دارد؟! این بحث که متعلق به روانشناسی، روانکاوی و علوم تربیتی است!! اما روشن است که کار فلسفه، معناسازی برای زندگی است؛ معناسازی برای زندگی هنگامی حاصل می‌شود که غایتی خارج از وجود انسان تعریف می‌شود، مراتب و مسیر حرکت تعریف می‌شود و به آن سمت حرکت می‌کند.

سخن در این بسته مفاهیم، مصادره مفاهیم فقهی، کلامی، اخلاقی، برای فلسفه نیست بلکه برجسته‌سازی نقطه اهرمی<sup>۲۳</sup> واقعیت‌تکوینی جاری در حقایق تشریحی است؛ نشان‌دادن نقطه ارتباطی در قاعده «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی»<sup>۲۴</sup> است.

<sup>۲۲</sup> بیست و سومین کنگره جهانی فلسفه، در سال ۲۰۱۳، با عنوان «فلسفه به‌منزله جستار و راه زندگی»

<sup>۲۳</sup> مقصود از نقطه اهرمی، مولفه‌ای است که آثار و تغییرات در آن، بیشترین تأثیر را در ایجاد هدف دارد.

<sup>۲۴</sup> اشاره به قاعده‌ای در اصول فقه شیعه که اعتبارات شرعی را اعتبار محض نمی‌داند بلکه کاشف از وجود مصلحت یا مفسده‌ای در عینیت می‌داند و فلسفه جعل امارات را نیز «کشف حداکثری آنها از واقعیت» می‌داند. (ر.ک. دراسات فی علم الاصول، خوبی سیدابوالقاسم، تقریر علی هاشمی شاهرودی، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم ۱۴۰۳، ج ۳ ص ۱۰۹)

## محور پنجم: نظریه راهنما با عنوان «مدل نیازهای شبکه‌ای»

نقطه اصلی ربط میان فلسفه و علوم انسانی، «مدل نیازها» است؛ در فلسفه اسلامی «ممکنات»، از سویی فقر وجودی دارند، و از سوی دیگر تنازل و تجلی وجودی علت خود هستند (ملاصدرا، ۱۴۰۴ق)؛ بنابراین قوایی دارند که باید به فعلیت برسند، یعنی نقص و نیاز و محدودیتی است که با برقراری ارتباط با منبع غنی و نامحدود، برطرف می‌شود؛ بحث «قوه و فعل» زیرساخت تحلیل «نیازها» است.

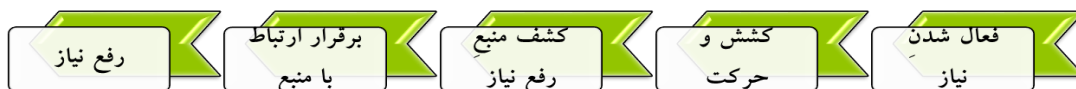
می‌توان نیاز را این‌گونه تعریف کرد: «نقصی در موجود که برای حرکتش به سوی هدفش باید با وجودی پُر شود.» (واسطی، ۱۳۸۱)

هرگاه یک شیء، نقصی داشته باشد که با کمالی در شیء دیگر قابل برطرف شدن باشد، از رابطه‌ی میان این دو شیء، مفهوم نیاز (احتیاج) انتزاع می‌شود. بنابراین «نیاز»، مفهومی انتزاعی است که از ملاحظه‌ی فقدان چیزی در یک موضوع، با یک امر وجودی در قیاس با یک هدف غایی به دست می‌آید.<sup>۲۵</sup>

**نکته مهم:** اگر پُر کردن آن فقدانها در قیاس با یک امر وجودی، در راستای رسیدن به آن هدف غایی باشد، «کمال» محسوب می‌شود و آن نیاز نیز «نیاز صادق» تلقی می‌گردد؛ در غیر این صورت، مطلوب نیست و آن نیاز نیز «نیاز کاذب» محسوب می‌شود؛ و برخی نیازهای صادق نیز وجود دارند که احساس افراد نسبت به آنها فعال نیست گرچه شناخت افراد نسبت به آنها فعال است.

بنابراین بحث «مدل نیاز» شکل می‌گیرد، یعنی انسان چه نیازهایی دارد؟ رابطه این نیازها با یکدیگر چگونه است؟ ضریب اهمیت این نیازها چیست؟

در تمام شاخه‌های علوم، مسیر زیر، ستون فقرات منشاء شکل‌گیری نظریات است:



تشخیص قابلیت‌های وجودی انسان (نواقص فعلی + امکان برطرف شدن آن با اتصال به یک منشاء وجودی) در کجا بحث و بررسی می‌شود؟

«انسان‌شناسی فلسفی» پاسخ این سوال است؛ که از مراتب وجودی انسان و روابط آنها با یکدیگر بحث می‌کند از پایه‌ای‌ترین موارد مانند «دوگانه‌انگاری نفس و بدن»<sup>۲۶</sup>، دوگانه‌انگاری ذهن و روح<sup>۲۷</sup>، تجرد روح<sup>۲۸</sup> تا ترکیبی‌ترین

<sup>۲۵</sup> ر.ک. مقاله «مدل نیازها با اقتباس از نگرش اسلام»، حجت‌الاسلام ابوالحسن بیاتی و مجتبی خندق‌آبادی، نشر در سایت موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام [isin.ir](http://isin.ir)

<sup>۲۶</sup> اشاره به مجرد بودن نفس و مادی بودن بدن و اینکه بدن تمام هویت انسان نیست.

<sup>۲۷</sup> اشاره به دو نوع تجرد: تجرد مثالی و تجرد عقلی (عبودیت عبدالرسول، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، موسسه امام خمینی، ج ۳ ص ۴۳۰)

<sup>۲۸</sup> صدرالمتهلین، المبدء و المعاد، ج ۲ ص ۵۱۵

مباحث مانند «حرکت جوهری در نفس<sup>۲۹</sup>»، «مراحل تکامل نفس<sup>۳۰</sup>»، «تاثیر بدن و نفس بر یکدیگر<sup>۳۱</sup>»، «برآیندی بودن قوای نفس<sup>۳۲</sup>»

تاثیر مثل این نظریات در مدل نیازها چنین است که:

- اگر انسان دوبعدی است پس در مدل نیازها باید دو محور نیازهای متناسب با دو بُعد بدن و روح دیده شود.
- اگر ذهن و روح، دوگانه‌اند پس در مدل نیازها باید دو محور نیازهای متناسب با رشد ذهن و رشد قلب و روح دیده شود.
- اگر روح مجرد است و بقاء بعد از بدن دارد پس باید در مدل نیازها، نیازهای مربوط به مرحله بقاء روح نیز دیده شود.
- اگر نفس داری حرکت جوهری است پس باید در مدل نیازها، عوامل فعال‌ساز این حرکت دیده شود.
- اگر نفس دارای چهار مرحله تکاملی است پس باید در مدل نیازها، نیازها مرتبط با این چهار مرحله دیده شود.
- اگر قوای نفس برآیندی هستند باید در مدل نیازها، مرکز ثقلی که سبب رشد و تقویت کل قوای نفس می‌شود دیده شود و اولویت پیدا کند.

بحث «ابعاد درونی انسان» در علم فلسفه با عنوان «علم النفس» مورد بررسی قرار می‌گیرد و منطقاً براساس نتایج آن، باید مدل نیازهای انسان تنظیم گردد.

پس اگر قرار باشد علوم انسانی اسلامی ساخته شود، باید به نیازهای فیزیولوژیک از حیث انسانی و عاطفی (و نه از حیث فیزیکی) و به نیازهای متعالی (خواه از حیث گسترش افق دید و خواه استقلال اراده فرد)، پاسخ بگوید. در علوم انسانی فعلی، چندین مدل نیاز پردازش شده است: مدل مازلو، هرزبرگ، مکس نیف، یانگ، یو، آلدرفر، کللند، برتون، روزنبرگ، موری...<sup>۳۳</sup>؛ علوم انسانی اسلامی، نیازمند تعریف مدلی برای نیازها با اقتباس از نگرش اسلام است.<sup>۳۴</sup>

### محور ششم: نظریه راهنما با عنوان «شاخص‌های انسان سالم، و انسان کامل در مقیاس شبکه هستی»

«شاخص‌های انسان سالم» از نقاط اصلی ربط فلسفه با علوم انسانی است. براساس تعریف علوم انسانی که در قسمت بیان مفاهیم اصلی مقاله، ارائه شد هدف علوم انسانی مدیریت رفتارهای انسانی در حیطه‌های مختلف فردی، اجتماعی، درونی، بیرونی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، بین‌المللی و ... است به طوری که به «تبادل حداقلی لازم و فعال شدن

<sup>۲۹</sup> صدرالمتلهین، اسفار، ج ۸، ص ۱۱ و ۱۲

<sup>۳۰</sup> اشاره به «نشئه‌های چهارگانه نفس» (عبودیت، ج ۳ ص ۴۳۳)

<sup>۳۱</sup> در حداقل، اشاره به نظریه «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بودن نفس (اسفار، ج ۳ ص ۴۶۱)

<sup>۳۲</sup> اشاره به نظریه «النفس فی وحدتها کل القوی» (اسفار، ج ۸ ص ۱۲۱)

<sup>۳۳</sup> تفصیل این مدل‌ها در سایت موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام به نشانی [isin.ir](http://isin.ir)، برگه مدل نیازها، ارائه شده است.

<sup>۳۴</sup> نمونه پیشنهادی از این مدل را که از گزاره‌های دین استخراج شده است در نشانی فوق ملاحظه بفرمایید.

حرکت به سوی رشد حداکثری» بیانجامد. شاخص‌های انسان سالم (حداقل‌های لازم) و شاخص‌های انسان کامل (حداکثرهای مطلوب)، قطب‌نمای این حرکت است.

از سوی دیگر، تمام بحث‌هایی وجودشناسانه که در فلسفه مطرح می‌شود پیش‌نیاز برای دست یافتن به موقعیت انسان در هستی و نحوه حرکت او به سوی وجود بینهایت (خداوند) است و تا وقتی قابلیت‌های انسان و میدان به‌فعلیت رسیدن آنها تشریح نشود نمی‌توان این حرکت را انجام داد. «علم النفس» در فلسفه، متکفل بررسی ابعاد وجودی انسان و شعاع گسترش وجودی او است، و قوای وجودی انسان را طبقه‌بندی می‌کند و تاثیر و تاثر آنها در یکدیگر را تحلیل می‌کند و نحوه ارتقاء آنها را بررسی می‌نماید.<sup>۳۵</sup>

از مباحث تفصیلی مطرح در فلسفه اسلامی که مرتبط با این محور است، بحث شاخص «سعادت نفس»<sup>۳۶</sup> و «مقامات العارفین»<sup>۳۷</sup> است

در علوم انسانی فعلی، چندین بسته برای شاخص‌های انسان سالم ارائه شده است: شاخص‌های آلپورت، فرانکل، مازلو، فروم، راجرز،...<sup>۳۸</sup>؛ علوم انسانی اسلامی، نیازمند تعریف مدلی برای نیازها با اقتباس از نگرش اسلام است. بحث «فطرت» و «شخصیت» نیز از پایه‌های معادلات علوم انسانی هستند که در فضایی مانند شاخص‌های انسان سالم مورد بحث و گفتگوی فلسفه<sup>۳۹</sup> و علوم انسانی قرار دارند.<sup>۴۰</sup>

#### محور هفتم: نظریه راهنما با عنوان «عدل شبکه‌ای»

یکی از حلقه‌های ارتباطی اصلی، هویت عدل است. علوم انسانی حول محور عدالت می‌چرخد. یعنی چه در حقوق، چه در اخلاق، سیاست، روانشناسی و مدیریت، هدف این است که میان منابع و نیازهایی که داریم، تعادل برقرار کنیم و با کمترین هزینه بیشترین فایده را ببریم. این هویت تعادلی چیست و چگونه باید برقرار شود؟ اگر هستی قاعده‌مند است، اگر هستی شبکه‌ای است، اگر هستی مراتب دارد، اگر هستی برآیندی است، بحث عدل در هستی مطرح می‌شود. عدل در هستی چگونه به وجود می‌آید؟ چگونه حرکت می‌کند؟ چگونه گسترش می‌یابد؟

براساس تحلیل فلسفی، عدالت عبارتست از: «نسبتی میان نیازها و امکانات، که منجر به زمینه‌سازی برای رشد در مقیاس شبکه هستی شود». (واسطی، ۱۳۹۳)

نظریه «عدل شبکه‌ای» یعنی تعیین معادله مطلوبیت در مقیاس شبکه هستی، به طوری که برآیند پنج مولفه باشد: مطلوبیت جسمی، فکری و روحی، محیطی، جمعی و مطلوبیت پایدار (با میل به پایداری بینهایت)؛ و مراحل تحقق عدالت، عبارتند از: تشخیص نیاز (در مقیاس شبکه هستی) ← تشخیص امکانات (در مقیاس شبکه هستی) ← تعیین

<sup>۳۵</sup> ر.ک. درسنامه علم‌النفس فلسفی، آیت‌الله غلامرضا فیاضی، نشر موسسه امام خمینی ۱۳۹۲

<sup>۳۶</sup> ابن‌سینا، رسائل، رساله فی السعاده، انتشارات بیدار، قم ۱۴۰۰ق

<sup>۳۷</sup> ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، نشر البلاغه، قم ۱۳۷۵ش، نمط نهم

<sup>۳۸</sup> تفصیل این مدل‌ها در سایت موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام به نشانی [isin.ir](http://isin.ir)، برگه شاخص‌های انسان سالم، ارائه شده است؛ هم‌چنین ر.ک. کتاب نظریه‌های انسان سالم، با نگرش به منابع اسلامی، محمدصادق شجاعی، انتشارات موسسه امام خمینی ۱۳۸۹

<sup>۳۹</sup> ر.ک. مفاتیح الغیب، ملاصدرای شیرازی، موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۶۲۶

<sup>۴۰</sup> این دو بحث، از زیرساخت‌های حیاتی هستند و اقتضاء شرح و تفصیل دارند.

زمینه لازم برای استفاده از امکانات به جهت رفع نیاز (تحقق رشد) ← تعیین نسبت میان نیازها و امکانات (تعریف معادله حرکت)، براساس مطلوبیت پنج محوره عدل شبکه‌ای.  
 معادله مطلوبیت پنج محوره عبارتست از: برآیند مطلوبیت جسمی، فکری و روانی، محیطی، جمعی، و مطلوبیت پایدار (با میل به سوی بینهایت)

نمونه تحلیل فلسفی در مساله «عدل شبکه‌ای» چنین است:  
 تجزیه مفهوم اولیه عدل و رسیدن به دال مرکزی «حق» ← تجزیه مفهوم اولیه حق و رسیدن به دال مرکزی «نیاز + هدف» ← تجزیه مفهومی نیاز و هدف و رسیدن به دال مرکزی «نقص، کمال و رشد» ← تجزیه مفهومی کمال و رشد و رسیدن به دال مرکزی «فعلیت، توانمندی، امکانات»، و هم‌چنین رسیدن به مفهوم «خیر» ← تحلیل نوع مفهومی «عدل» و رسیدن به «ربطی و نسبتی» بودن آن، که «اعتبار دارای منشاء انتزاع حقیقی» را تولید می‌کند ← ترکیب مفهومی یافت شده با پارادایم شبکه‌ای و قواعد تولید تعریف ← نتیجه‌گیری: این نسبت باید در مقیاس شبکه هستی سنجیده شود.

محور هشتم: نظریه راهنما با عنوان «تصمیم‌گیری شبکه‌ای» مبتنی بر ارتباط شبکه‌ای ذهن، احساس، رفتار علوم انسانی بر معادلات «تصمیم» استوار است.<sup>۴۱</sup> اگر بدون اغراق بخواهیم هسته‌ای مرکزی برای علوم انسانی روشن کنیم، آن هسته معادلات تصمیم است. کار علوم انسانی نشان دادن معادلات تصمیم‌گیری بهینه است؛ مثلاً معادلات تصمیم‌گیری بهینه در فضای رفتارهای فردی و میان فردی، در علوم رفتاری، علوم تربیتی بررسی می‌شود؛ معادلات تصمیم‌گیری بهینه در فضای سازمان، در علم مدیریت بررسی می‌شود، معادلات تصمیم‌گیری بهینه در فضای قدرت، در علم سیاست، و تصمیم‌گیری بهینه در رساندن حق به فرد و جامعه، در علم حقوق بررسی می‌شود.  
 از سوی دیگر بررسی فرآیند «تصمیم‌گیری» نشان می‌دهد که سه حیطه دانش، احساس و رفتار، مولفه‌های اصلی شکل‌دهی به تصمیم‌ها هستند.

بررسی نظریات رایج علوم انسانی نشان می‌دهد که تلاش برای کشف الگوی رابطه میان ذهن، احساس درونی و رفتار،<sup>۴۲</sup> هسته مرکزی توصیف‌ها و تغییرها در علوم انسانی است.  
 از این حیطه‌های سه‌گانه در فلسفه به تفصیل بحث وجودشناسانه می‌شود: آیا ذهن واقعیت دارد؟ آیا ذهن مراتب دارد یا نه؟ آیا حافظه یک مرتبه از ذهن است و تفکر نیز مرتبه‌ای دیگر از ذهن می‌باشد؟ آیا احساس واقعیت دارد؟ آیا روح همان احساس است یا ذهن است یا پدیده دیگری است؟ آیا ذهن و احساس با یکدیگر ارتباط دارند؟ آیا رفتار، مرتبط با ذهن و احساس است؟ ذهن چگونه عمل می‌کند و چگونه در احساس تأثیر می‌گذارد؟ آیا این اثرگذاری یک اثرگذاری واقعی است یا توهمی است؟

<sup>۴۱</sup> تصمیم عبارتست از: ترجیح اختیاری یک گزینه

<sup>۴۲</sup> حیطه‌های سه‌گانه «شناختی، عاطفی، حرکتی» که با تعبیر مختلف دیگری نیز ارائه می‌شوند مانند نگرشی، بینشی، مهارتی» (ر.ک. کتاب طبقه‌بندی هدف‌های پرورشی، بنجامین بلوم، ترجمه دکتر علی اکبرسیف، انتشارات رشد ۱۳۶۸)

کشف ربطها در فلسفه به این است که چه متغیری در چه مرتبه وجودی با چه متغیر دیگری در مرتبه وجودی دیگری اتحاد برقرار می‌کند تا متغیر سومی ایجاد شود؟ ذهن یک متغیر است، روح و رفتار یک متغیر هستند، اینها چگونه با هم ارتباط وجودی برقرار می‌کنند و سبب ایجاد آثاری می‌شوند؟

در فلسفه این مباحث، با عناوینی مانند «وجود ذهنی»<sup>۴۳</sup>، «عالم مثال و خیال»<sup>۴۴</sup>، «علم و عالم و معلوم - عقل و عاقل و معقول»<sup>۴۵</sup>، «قوای نفس»<sup>۴۶</sup>، «رابطه نفس و بدن و مراتب العوالم»<sup>۴۷</sup>، «علت فاعلی و غائی»<sup>۴۸</sup> و «کیفیت صدور فعل از فاعل و انواع فاعل‌ها»<sup>۴۹</sup> مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ هم‌چنین بحث «انگیزه یا نیت» و «هیجان»؛ درباره‌ی هیجان‌ات در قوای نفس به طور مفصل بحث شده است.<sup>۵۰</sup>

### محور نهم و دهم: نظریه راهنما با عنوان «رشد و تربیت شبکه‌ای»، «سعادت و کمال شبکه‌ای»

اگر بحث نیازها و قابلیت‌های انسان و بحث رابطه‌ی ذهن و نفس و رفتار را پذیرفته‌ایم، آنگاه بحث رشد را پذیرفته‌ایم، بحث تکامل را پذیرفته‌ایم، بحث سعادت<sup>۵۱</sup> را پذیرفته‌ایم.

توجه به جدول زیر و تعاریف ذکر شده، راه را برای کشف حلقه‌های ارتباطی باز می‌کند:

ردیف	مفهوم	تعریف مختار <sup>۵۲</sup>
۱.	حق	حق به عنوان یک امر وجودی = وجود ثابت مستقل و خودبنیاد. حق به عنوان یک امر ارتباطی میان پدیده‌ها = توانمندی که هر پدیده برای رسیدن به کمال خود و قرار گرفتن در جایگاه خود در هستی لازم دارد. <sup>۵۳</sup>
۲.	خیر	خیر = تاثیر مثبت یک عامل، برای رسیدن به هدف خیر ذاتی (مطلوب خودبنیاد) = وقتی که هدف، بینهایت و نامحدود باشد.
۳.	نیاز	نیاز = احساس تمایل و کشش به سوی داشتن چیزی در خود (اتحاد وجودی با منبع رفع نیاز) مدل نیازها و شبکه نیازها = دسته‌بندی انواع نیازها و میزان تاثیر آنها و رابطه سطوح مختلف آن با یکدیگر. نیازسنجی = فرآیند کشف نیازهای جامعه هدف، به طوری که منجر به اولویت‌بندی در برنامه‌ریزی و تخصیص منابع شود.
۴.	سعادت	کمال = به فعلیت رسیدن تمام ظرفیت وجودی یک چیز.

<sup>۴۳</sup> ملاصدرا شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، داراحیاء التراث، بیروت ۱۹۸۱ م، ج ۱ ص ۲۶۳

<sup>۴۴</sup> همان، ج ۲ ص ۵۳ و ص ۳۶۱، هم‌چنین ج ۳ ص ۳۶۰

<sup>۴۵</sup> همان، ج ۳ ص ۲۷۸ و ج ۴ ص ۲۴۳

<sup>۴۶</sup> همان، ج ۸ ص ۵۷

<sup>۴۷</sup> همان، ج ۸ ص ۱۳۵ (أن لكل بدن نفسا واحدة و أن القوى التي أحصیناها تنشأ منها بل هی تفصیل ذاتها و شروح هویتها)؛ هم‌چنین در ج ۹ ص ۱۹۴

<sup>۴۸</sup> همان، ج ۲ ص ۷۷، ۲۱۲، ص ۲۵۰

<sup>۴۹</sup> همان، ج ۲ ص ۲۱۲، با عنوان «احکام العله الفاعلیه و اصناف الفاعل»

<sup>۵۰</sup> همان، ج ۴ ص ۱۱۴ (با کلیدمفهوم‌های «شوق»، «میل»، «مبادی و مناشی اراده و اختیار»، «خلق»، «قدره»)، هم‌چنین در جلد ششم ص ۳۰۹ و ۳۳۴ تحت عنوان «تفسیر القدره» و «تفسیر الاراده و الکراهه».

<sup>۵۱</sup> همان، ج ۹ ص ۱۲۱ با عنوان «فی ماهیه السعاده الحقیقه»

<sup>۵۲</sup> ر.ک. پایگاه اطلاعاتی موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام (isin.ir)

<sup>۵۳</sup> «حق» در اصطلاح فلسفه = آنچه وجودش تابع اراده و تمایلات انسان یا دیگر مخلوقات نیست. (الواقع الثابت فی نفسه)؛ «حق» در اصطلاح حقوق، فقه و اخلاق = مفهومی که از کشش ذاتی و طبیعی یک موجود به سوی دست‌یافتن به اثری که سبب رفع نیاز و حرکت او به سوی کمال می‌شود، انتزاع می‌گردد. لازمه این مفهوم، ضرورت تنظیم اراده‌های موثر بر «متعلق حق» است به طوری که ذی‌حق بتواند به آن دسترسی پیدا کند؛ و لازمه این ضرورت، «اعتبار تکلیف» است. (یعنی تولید امر و نهی و مسئولیت در قبال آن حق)



		سعادت = دست‌یابی به لذت جامع و پایدار <sup>۵۴</sup> کمال مطلق = وجود بینهایت سعادت = اتصال به وجود بینهایت
۵.	رشد	رشد = خروج مستمر از محدودیت‌های ادراکی و اراده‌ای و حرکت به سوی علم، قدرت و حیات بینهایت
۶.	حرکت	حرکت = تبدیل قوه به فعل معادله = تعیین کمیت، کیفیت و جهت رابطه بین متغیرهای مختلف برای تحقق یک اثر تابع = دقیق‌سازی نحوه تبعیت یک یا چند متغیر از یک یا چند متغیر دیگر با تعیین کمیت و کیفیت و جهت و بُعد ارتباطی میان آنها معادلات حرکت انسان در شبکه هستی = تعیین کمیت و کیفیت و جهت و زمان و مکان و ... در ارتباطات انسان در شبکه هستی به‌طوری که برآیند آنها حرکت به سوی هدف مورد نظر شود.
۷.	بینهایت	لازمه صرف الوجود بودن، وجود بدون تعیین

قید «شبکه‌ای» در عناوین فوق، برای تأکید بر این است که مولفه‌های هر کدام از رشد و تربیت و سعادت را باید در مقیاس «شبکه هستی» بررسی کرد تا واقعیت خود را آشکار کنند.

توجه لازم اینکه: این فضای فلسفی، تعیین‌کننده راهبردهای کلان برای فرآیندهای تربیتی است و به عنوان «نظریه راهنما» عمل می‌کند و قرار نیست فرآیندهای تربیتی در مباحث فلسفی تولید و پیگیری شود اما مکاتب تربیتی تابعی از این راهبردهای کلان خواهند بود و بدون استخراج این راهبردها از نظام معرفتی مبتنی بر نگرش اسلام، نمی‌توان دستگاه نظری مؤلف علوم تربیتی اسلامی را ارائه کرد.

### نتیجه‌گیری: قالب تولید مدل‌های علوم انسانی با استفاده از فلسفه

می‌توان کل مباحث ذکر شده را چنین تجمیع کرد که: هستی‌شناسی و ابزارهایش، رفتارهای انسان را ضابطه‌مند و قاعده‌مند می‌کنند و فرمول کلی برای حرکت و تغییر ارائه می‌دهند. شما می‌توانید این فرمول را در اقتصاد یا فرهنگ

<sup>۵۴</sup> ناصر جهانیان، نظریه جامع عدالت، مجله فلسفه دین، ص ۱۰۷، به نقل از شهید مطهری، عدل الهی، (۲۷۸)

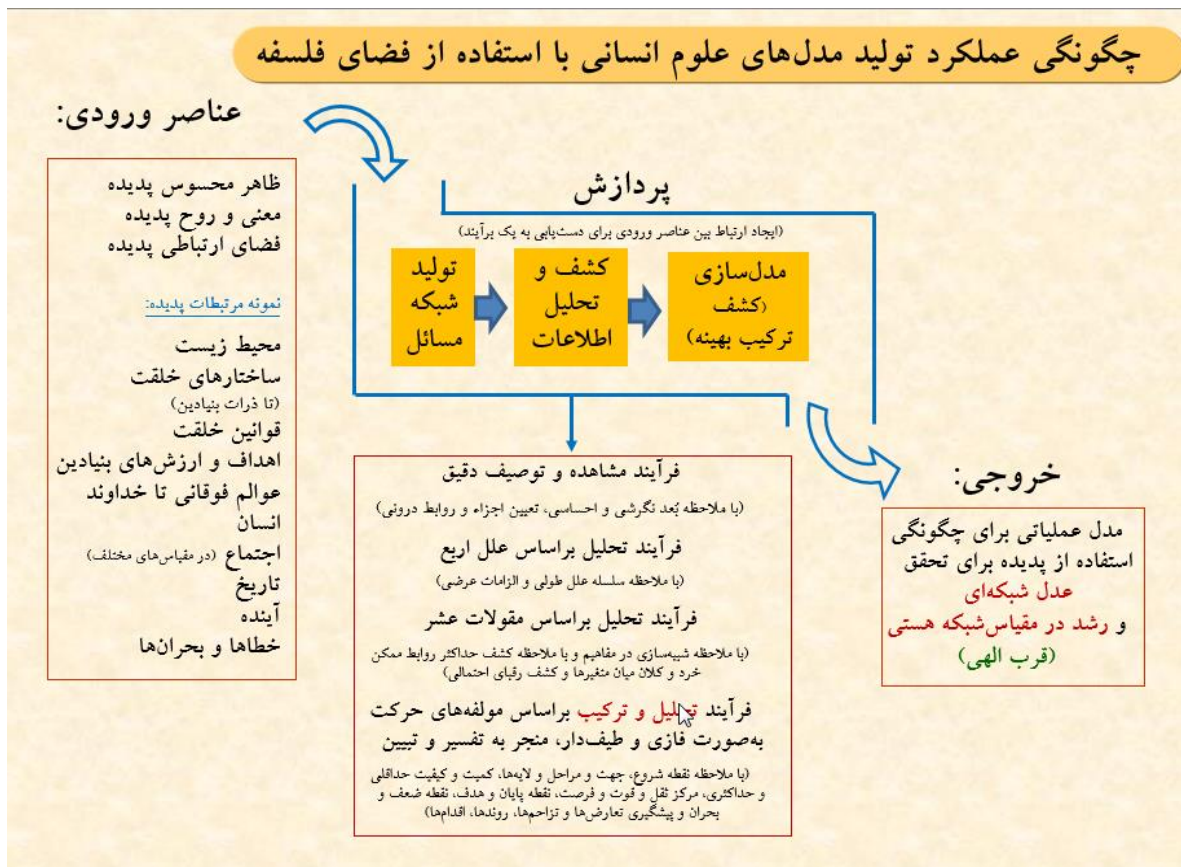
یا سیاست یا حقوق ... پیاده کنید. فرمول کلی فلسفه برای بررسی پدیده‌های انسانی را براساس مباحث ذکر شده در این مقاله می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:

براساس حکمت متعالیه، در ورودی تحقیقات علوم انسانی، باید سه بُعد «ظاهر محسوس پدیده، باطن و روح پدیده، و کلیه ارتباطات آن با محورهای مختلف در شبکه هستی، بررسی شود چرا که اثرگذار و تغییردهنده هستند و بدون محاسبه آنها نمی‌توان به وضعیت پدیده مورد نظر در واقع دسترسی پیدا کرد.

براساس حکمت متعالیه، در تحلیل پدیده‌ها باید از ابزار علل اربع، مقولات عشر، مقومات حرکت، با رویکرد فازی و طیفی (تشکیک در اصطلاح فلسفه) استفاده شود تا بتوان موقعیت واقعی پدیده را در شبکه بهم‌پیوسته هستی کشف کرد و نحوه اثرگذاری و اثرپذیری آن را محاسبه نمود.

براساس حکمت متعالیه، جهت حرکت مطلوب در هستی، حرکت به سمت گسترش وجودی برای اتصال به بینهایت است (قرب الهی) و این جهت‌گیری، نیازمند محاسبه براساس عدل در مقیاس کل هستی است.

تلاش مولف در این نوشته، متمرکز بر ارائه سرنخ‌هایی پیشنهادی برای تفکر و تحقیق نسبت به نقاط ارتباطی فلسفه اسلامی با علوم انسانی بوده است؛ مباحثی که هر کدام بدون اغراق باید تبدیل به کتابی تفصیلی شوند. و الحمدلله رب العالمین.



۱. اخوان الصفا رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء [کتاب]. - بیروت : الدارالاسلامیه، ۱۴۱۲.
۲. ایمان محمدتقی فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی [کتاب]. - قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۳. ایمان محمدتقی و کلاته ساداتی احمد روش شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان [کتاب]. - قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۴. حسنی سیدحمیدرضا، علی پور مهدی و موحد ابطحی سیدمحمدتقی علم دینی [کتاب]. - قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۵. حسنی و همکاران سیدرضا پارادایم اجتهادی دانش دینی [کتاب]. - قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۶. خسروپناه عبدالحسین در جستجوی علوم انسانی اسلامی [کتاب]. - تهران : نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۹۲.
۷. خسروپناه عبدالحسین روش شناسی علوم اجتماعی [کتاب]. - تهران : موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.
۸. خسروپناه عبدالحسین فلسفه علوم انسانی، بنیادهای نظری [کتاب]. - تهران : موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۹۲.
۹. شهید مطهری مرتضی شرح مبسوط منظومه [کتاب]. - تهران : انتشارات حکمت، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مترجم آشوری داریوش و همکاران آرمانشهر [گزارش]. - تهران : انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۵.
۱۱. مترجم توفیقی حسین شهر خدا [گزارش]. - قم : دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.
۱۲. مترجم سجادی سیدجعفر سیاست مدنی [کتاب]. - تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۳. مترجم عنایت حمید سیاست [گزارش]. - تهران : شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۸۷.
۱۴. مترجم لطفی محمدحسن و همکاران جمهوری [گزارش]. - تهران : ابن سینا، ۱۳۵۳.
۱۵. مجمع عالی حکمت اسلامی ظرفیت شناسی علوم اسلامی در تحول علوم انسانی [کتاب]. - قم : مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۶. مصباح یزدی محمدتقی فلسفه اخلاق [کتاب]. - قم : انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.
۱۷. ملاصدرا محمد الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه [کتاب]. - بیروت : دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
۱۸. موسسه امام خمینی مبانی فلسفی علوم انسانی [کتاب]. - قم : موسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.
۱۹. موسوی سیدمهدی الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی [کتاب]. - تهران : مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی صدرا، ۱۳۹۴.
۲۰. واسطی عبدالحمید دوره طراحی سیستم های دینی [گزارش]. - مشهد مقدس : موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۳.